

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

روایات دالّهی بر وجوب بغض فاعل منکر و تارک معروف بیان شد و نتیجه این شد که علی المبنی المشهور در حجت اسناد ما هیچ روایت معتبر السند و الدلالة ای نداریم برای این که از آن استفاده بکنیم وجوب بغض فاعل منکر و تارک واجب، و اما علی مبنا که کافی است در حجت سند، چرا فی الجملة دلیل داریم بر این مسئله و آن این هست که بحسب آن روایت، روایت جابر، کسی که امر به معروف و نهی از منکر به مراتبه شده ولی اثر در او نگذاشته در این صورت دارد و ابغضه می‌فرماید در این صورت بله داریم که ابغضه، حالا اگر فرض کردیم که روایات داشتیم علی الاطلاق یا حتی در همین صورت که بالاخره آن روایت دلالت گفتیم می‌کند، در مقابل آن روایات طوایف متعدده‌ای از روایات داریم که این طوایف مدلول آن یا عدم وجوب این بغض هست و یا حرمت بغض هست. بنابراین این روایات چه مدلول آن عدم وجوب باشد و چه مدلول آن حرمت بغض باشد با آن روایات معارضه خواهد کرد عدم وجوب یا ادله‌ی دالّهی بر وجوب معارضه می‌کند، ادله‌ی دالّهی بر حرمت بغض هم با ادله‌ی دالّهی بر وجوب معارضه خواهد کرد حالا باید این طوایف مختلفه‌ای که چنین مدلولی را دارد بررسی کنیم تا ببینیم در نهایت چه باید گفت، مجموعاً حسب استقراء خیلی اکید نه، استقراء معمولی‌ای که کردیم ما به دوازده طایفه برخوردیم در این روایاتی که مضمون آن عدم وجوب و یا حرمت است که حالا این روایات هم فراوان است ما از هر بابی، از هر طایفه‌ای ممکن است یک چند تایی یا یکی دو تایی را عرض بکنیم. بقیه‌ی آن واگذار به تتبع ان شاء الله عمیق شما عزیزان است.

طایفه‌ی اولی، «ما دلّ علی وجوب حبّ حبیب آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» باب پانزده وسائل، حدیث دوازدهم «الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّيْلَمِيُّ فِي الْإِرشَادِ عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَحَبُّ حَبِيبِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ إِنْ كَانَ قَاسِقًا زَانِيًا» در بعض نسخ به جای زانیاً، جانیاً «وَ أَبْغَضُ مُبْغَضِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ إِنْ كَانَ صَوَّامًا قَوَّامًا» این روایت به وضوح امر می‌فرماید أحب حبیب آل محمد حبیب آن بزرگواران را، اگرچه فاسق و زانی باشند، پس وجوب حبّ مؤمنی که و محب است حالا ممکن است که کسی بگوید که حبیب هم که فرموده است لازم نیست که شیعه هم باشد مثلاً مثل شافعی‌ها، اگر آن‌ها واقعاً دوست داشته باشند هر کسی دوست دارد این خاندان را تو او را دوست داشته باش ولو کان فاسقاً زانیاً، این چه جور جور در می‌آید با وجوب بغض عاصی؟ با وجوب بغض فاسق؟ پس بنابراین با آن ادله ناسازگار است حتی با همان که فی الجملة گفتیم که دلالت آن را می‌توانیم بپذیریم، چون می‌گوید ولو این که امر به معروفش کردی و نهی از

ج: حالا به آن حرمتش کار نداریم فعلاً، حالا این، می‌خواهیم بگویم این روایت دلالت می‌کند بر این که بغض واجب نیست. در قبال آن روایات سابق این می‌گوید که بغض واجب نیست چرا؟ به دو تقریب، تقریب اول این که موضوعی که در این روایات فرض شده چیست؟ حبیب آل محمدی است که فاسق است، می‌گوید حبیب آل محمدی که فاسق است احبُّ، پس خود این که دارد فرض می‌کند با این که فاسق است حبیب آن‌ها

است این دلالت می‌کند بر این که پس فاسق وجوب بغض ندارد اگر فاسق وجوب بغض داشت چه‌طور امام صادق او را دوست داشت؟ چه‌طور حضرت امیر او را دوست داشت تا بشود حبیب آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین؟ پس بنابراین از ناحیه‌ی موضوع دلالت می‌کند بر این که وجوب ندارد از ناحیه‌ی حکم هم دلالت می‌کند... تقریب ثانی این هست که از ناحیه‌ی حکم دلالت می‌کند چون می‌گوید احب، وقتی واجب است بر ما که آن‌ها را دوست داشته باشیم وجوب حبّ با وجوب بغض که سازگار نیست پس بنابراین این با آن معارضه می‌کند، این دو تقریب استدلال برای استدلال به طایفه‌ی اولی.

طایفه‌ی ثانیه: طایفه‌ی ثانیه

س: ...

ج: مادام علی حبّهم، چیز دیگری نگفته حب دارد دیگر.

س: ...

ج: نه این نداریم که حب ندارد، نداریم. آن یک ایمان دیگری هم هست که دارد نفی می‌کند غیر از این است.

س: ...

ج: بابا مؤمن که نگفته، گفته محبّ آن‌ها.

و اما طایفه‌ی ...

س: ...

ج: حالا فعلاً این دلالت ظاهرش که هست تا در مقام جمع بریباییم باید چه بگوییم؟ فعلاً می‌خواهیم بگوییم طوائفی که داریم دلالت بر عدم وجوب دارد می‌کند.

طایفه‌ی ثانیه:

س: ...

ج: بله دیگر حبیب یعنی

س: ...

ج: نخیر حبیب یک معنای محبوب است

س: ...

ج: حالا می‌گوییم آقا چرا با هم قاطی می‌کنید؟ بگذارید صبر کنید یک مقداری. این‌ها به معنای حبیب است یعنی محبوب.

طایفه‌ی ثانیه:

طایفه‌ی ثانیه روایاتی است که دلالت می‌کند بر این که محبّ آل محمد را، نه حبیب‌شان

را، محب‌شان را، این طایفه‌ی ثانیه است «ما دلّ علی وجوب حبّ محبّی محمد و آله صلوات الله علیهم اجمعین» در کامل الزیارات صفحه‌ی 336 باب 108، «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ أَجِبْنَا وَ أَجِبْ مَنْ يُجِبُّنَا» من یحبّنا احبّ، اطلاق دارد من یحبّنا، سواءً این که فاعل حرامی هم هست یا نه، تارک واجب‌ی هم هست یا نه، ولی محبّ ما است، بنابراین به حسب اطلاق این روایت دلالت می‌کند که کسی که محبّ این خاندان هست بر ما واجب است که آن‌ها را دوست داشته باشیم ولو خالق اللّٰه باشد مثلاً.

در روایت دیگری، در بشارة المصطفی که این‌جوری فرموده «إِنَّ أُمَّيْ كَانْ كَثِيرًا مَا يَقُولُ احْبِبْ حَبِيبَ» ببخشید روایت دیگر این هست در مقتضب الاثر فی حدیث طویل صفحه 24 «فَقُلْتُ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ» مطالبی را خدای متعال فرموده اوصافی را برای بعضی از بندگان «قُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَيِّمَةُ» بعد اشاره می‌کند به حضرت بقیة الله الاعظم صلوات الله علیه که من آن لقب خاص به کار برده شده حالا دیگر عرض نمی‌کنم «يُحِلُّ حَلَالِي وَ يُحَرِّمُ حَرَامِي وَ يَنْتَقِمُ- يَا مُحَمَّدُ- مِنْ أَعْدَائِي؛ يَا مُحَمَّدُ أَحِبَّهُ وَأَحِبِّ مَنْ يُحِبُّهُ» که راجع به خاص حضرت بقیة الله اواحنا فداه هست که هر کس آن بزرگوار را دوست دارد خدای متعال امر می‌کند که او را دوست داشته باش، و بنابر اشتراک احکام بین النبی و غیر نبی، پس این می‌شود که دیگران هم باید آن بزرگوار را دوست داشته باشند.

روایاتی که دلالت می‌کند بر این مسئله که ما باید موالیان اهل بیت را دوست داشته باشیم، همان روایاتی که در طایفه‌ی اولی هم خواندیم یکی‌شان به حسب بعض نسخ به جای حبیب محبّ داشت بنابراین آن هم اگر نسخه‌ی محبّ باشد بر همین مسئله دلالت می‌کند تتبع می‌فرمایید روایات دیگری هم در، پراکنده است دیگر، باید با تتبع این‌ها را گردآوری کرد.

الطائفة الثالثة:

طایفه‌ی سوم «ما دلّ علی وجوب حبّ اخیک المسلم» هر کس برادر مسلم ما است فرموده واجب است که شما او را دوست داشته باشید مشکاة الانوار صفحه‌ی 181 یا 83 «قال الباقر علیه السلام أَحِبِّ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ وَ أَحِبِّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِتَفْسِيكَ» احب اخاك المسلم، سواءً این که حالا گناهی از او سر بزند یا نرزد و همه‌ی آن‌ها را شامل می‌شود. این هم طایفه‌ی سوم.

طایفه‌ی چهارم:

طایفه‌ی چهارم «ما دلّ علی حرمت بغض المؤمن و اولیاء الائمه علیهم السلام» یکی از روایاتی که دلالت بر این مسئله می‌کند روایت صفحه‌ی 554، حدیث چهاردهم از مستدرک است، ابوعلی فی امالی، امالی شیخ طوسی، عن جماعة تا سند می‌رسد به «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: شَرَّ النَّاسِ مَنْ يُبْغِضُ الْمُؤْمِنِينَ وَ يُبْغِضُهُ قُلُوبُهُمْ» کسی که بغض دارد نسبت به مؤمنین و قلوب مؤمنین هم نسبت به او بغض دارند، این شرار الناس بیان شده است. پس معلوم می‌شود که حرام است چیزی که موجب می‌شود که انسان من شرار الناس بشود قهراً این حرام است. و بعض روایات دیگر هم بر همین مضمون دلالت می‌کند که خواهد آمد در ضمن بعض طوائف دیگر خواهد آمد که از این روایات که حالا تتبع می‌فرمایید من این‌جا فراموش کردم آدرس‌های آن را ذکر کنم همه را، برای این طایفه، حالا این یکی را عرض کردم بقیه‌اش الان معطل

می‌شوید من هم یادم رفته بنویسم و آن‌ها را نگاه کنید روایاتی داریم که دلالت بر حرمت این جهت می‌کند.

س: ...

ج: این را دیگر نقل نکرده فرموده الخبر. در مستدرک مازادش، بقیه‌اش را نیاورده نوشته الخبر.

خب بعد طایفه‌ی پنجم:

طایفه‌ی پنجم روایتی است که دلالت می‌کند بر سه امر، بخوانم بعد عرض کنم بر سه امر دلالت می‌کند یکی وجوب حبّ مؤمن، و موالی اهل بیت، دو: حرمت بغض مؤمن، سه: وجوب بغض کار حرامش، نه خودش، کار حرامش را باید مبعوض داشته باشی، اما خودش را باید حب به آن داشته باشی، بر سه امر دلالت می‌کند «زید نرسی (يفتح النون) فی اصله قال قلت لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع الرَّجُلُ مِنْ مَوَالِيكُمْ يَكُونُ عَارِفًا يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ يَزْتَكِبُ الْمُوَبِقَ مِنَ الذُّنُوبِ تَبَرَّأْتُ مِنْهُ» الرجل من موالیکم، دوستان شما است، يكون عارفاً یعنی عرفان به حق شما دارد یعنی شیعه است اما این شیعه‌ای است که یشرب الخمر، و یرتکب الموبق، گناهان کبیره را انجام می‌دهد موبقات از گناهان را انجام می‌دهد موبق من الذنب، ما از این تبری بجویم یا نه؟ «تَبَرَّأْتُ مِنْهُ؟ فَقَالَ تَبَرَّءُوا مِنْ فِعْلِهِ وَ لَا تَبَرَّءُوا مِنْهُ» از خودش نه، از کارش تبری بجوید «أَجِبُوهُ وَ أَبْغِضُوا عَمَلَهُ» خودش را دوست داشته باشید، کارش را مبعوض داشته باشید. این با آن ادله‌ای که می‌گفت خودش را ابغضوهم، یا ابغض اهل معاصی را؟ گفت خودشان را مبعوض داشته باشید این می‌گوید نه، خودش را مبعوض ندار، کارش را مبعوض بدار، و بعد فرمود که «قُلْتُ فَيَسْعُنَا أَنْ نُقُولَ قَاسِقُ فَاجِرٌ؟» می‌توانیم یک شیعه‌ای را که گناه‌کار است توصیفش کنیم بگویم این فاسق فاجر؟ «فَقَالَ لَا الْقَاسِقُ الْفَاجِرُ الْكَافِرُ الْجَاحِدُ لَنَا النَّاصِبُ لِأَوْلِيَانَا» کسی که انکار ما را می‌کند و دشمنی و عداوت نسبت به اولیاء ما دارد ناصبی است. «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَكُونَ وَلِيُّنَا فَاجِرًا وَ إِنْ عَمِلَ مَا عَمِلَ وَ لَيْكُنْكُمْ تَقُولُونَ قَاسِقُ الْعَمَلِ فَاجِرُ الْعَمَلِ مُؤْمِنُ النَّفْسِ حَيْثُ الْفِعْلُ طَيْبُ الرُّوحِ وَ الْبَدَنِ» کارهایش فسق است کارش فاسقانه است خودش فاسق نیست خودش فاجر نیست، شیعه، محب اهل بیت، ذاتش خراب نیست کارش ممکن است که خراب باشد، ذاتش خراب نیست.

یادم آمد که مرحوم والد قدس سره می‌فرمودند از یک آقای نقل می‌کردند که برای ایشان نقل کرده بود مثل این که، که خلاصه من داشتم یک سفر مشهد مشرف می‌شدم در کوپه‌ی قطار که نشسته بودم اتفاقاً یک زن مکشّفه‌ی بی‌حجابی هم در کوپه‌ی قطار بود خلاصه در این سفر گفته بود که من مبتلا شدم به این که نظر غیرم مشروع به او کردم در کوپه‌ی ما بود و نشسته بود بی‌حجاب بود و این‌ها. وقتی مشهد مشرف شدم خیلی منفعل بودم که حالا ما مشهد مشرف شدیم این گناه هم معاذ الله از من سر زده، رفتم نماز مرحوم آیت‌الله میلانی قدس سره که در صحن آزادی ایشان وقتی هوا گرم بود در تابستان و این‌ها در صحن آزادی اقامه‌ی جماعت می‌کردند و ما هم بارها و بارها آن نماز توفیق داشتیم شرکت کردیم. علامه‌ی طباطبائی هم تابستان‌ها که مشرف می‌شد مشهد می‌آمدند نماز آقای میلانی، بعد از نماز این‌جایی که حالا شبستان امام خمینی شده نماز جمعه برگزار می‌شود آن وقت صحن بود این‌جا، از این صحن آزادی چند تا پله می‌خورد می‌رفتند آن‌جا، گلکاری بود چه بود منتها عمومی نبود آن‌جا، آن‌جا را باز می‌کردند آقای میلانی بعد از نماز، یک فرشی هم می‌انداختند یک چند دقیقه‌ای با علامه‌ی طباطبائی

می‌نشستند گعده می‌کردند و بعد می‌رفتند، این آقا هم گفته بود که من هم حالا با این آقایان آشنا بودم رفتیم سه‌تایی نشستیم روی فرش، آقای میلانی بودند، علامه‌ی طباطبایی بودند، من هم بودم ولی من در ضمیر خودم همه‌اش دغدغه داشتم در این فکر بودم که حالا این گناهی که از من سر زد در قطار و حالا این‌جا مشرف شدم ناراحت بودم در ضمیر خودم، آقای میلانی رو به من کردند فرمودند گاهی انسان خودش خوب است عملش بد است. این با این یک آرامشی به بنده، که حالا عملت بد بود آن مثلاً استغفار کن، ولی تو حالا مؤمن هستی شیعه هستی محب اما رضا هستی ان شاء الله. این از کرامات مرحوم آیت‌الله میلانی قدس سره که متوجه می‌شد از سیمای افراد حالات آن‌ها را. این هم همین است که در این روایت دارد می‌فرماید دیگر، منشأ آن همین است که حضرت این‌ها طیب الفعل هستند طیب النفس و الروح هستند منتها فعل‌شان بد است این، این‌چنینی است. این البته یک اصطلاح ویژه است که در این روایات، چون ایمان اصطلاح دارد اصطلاحاتی دارد در ادبیات ائمه علیهم السلام، کلمه‌ی فاسق و فاجر هم اصطلاحاتی دارد این قهراً به آن معنایی است که یعنی ذاتش بد است، خود ذاتش خرده شیشه دارد این فاجر و فاسق در این‌جا، می‌گوید نه حق نداری این را برای شیعه بگویی شیعه ذاتش خراب نیست من طینت آن‌ها خلق شده «خلقوا من فاضل طینتنا» شیعیان، بنابراین ذاتش را نمی‌توانی بگویی بد است، فعلش را باید بگویی.

خب پس این روایت هم به دو چیز دلالت کرد یکی این که دلالت کرد یعنی بر بحث ما، دلالت کرد که حرام است بغض مؤمن، شیعه‌ی عارف به حق ائمه علیهم السلام ولو گناه‌کار باشد بغض نسبت به او چه هست؟ حرام است این را دلالت می‌کند و هم‌چنین دلالت کرد بر این که حبش واجب است، این هم یک بحث است که حالا فعلاً بحث ما نیست از جهت خود اثبات وجوب حبّ، ولی از این حیث هم پس با آن اخبار معارضه می‌کند. پس به دو تقریب این روایت و این طایفه با اخبار ماضیه‌ی طایفه‌ی دالّی بر بغض منافات دارد؛ یکی از باب این که حرمت بغض را دارد می‌گوید پس با آن‌ها ناسازگار است به دلالت مطابقی با آن ناسازگار است، یکی وجوب حبّ می‌گوید از راه وجوب حبّ به دلالت التزامی با آن ناسازگار است چون وقتی وجوب حبّ شد نفی وجوب بغض می‌کند و قهراً با هم ناسازگار است.

س: ...

ج: باز ذاتش خراب نیست فعلش خیلی بد است.

س: ...؟

ج: اشکال ندارد ما که در مقابل اهل بیت نمی‌توانیم دکان باز کنیم او دارد می‌گوید که ذاتش خوب است. ولو این که این‌جوری هم باشد. مثل درّی می‌ماند که حالا افتاده در مزبله، ولی درّ است پاکش که کردند درّ است حالا این اگر توبه کرد و بعداً درست شد خیلی خوب، درست هم نشد با سوزاندن و با عقاب کردن و این‌ها که روایاتی هست همین‌جا اگر مطالعه بفرمایید در این ابواب روایت هست این روایات خیلی فراوان است و باب دارد هم در وسائل ... فقهی خیلی به این روایات پرداخته، در بحار نگاه بکنید جاهای دیگری که این روایات را جمع کردند فراوان است این روایات، که خدای متعال بالاخره، همین روایت زید نرسی است که اتفاقاً اصل ایشان از اصولی است که باقی مانده، این کتاب سنّة عشر، که شانزده اصل است که از اصول اربعه مأه باقی مانده برای ما، این تتمه‌ی روایت است که این‌جا الخبر نوشته، آن‌جا نگاه کنید تتمه‌اش هم وجود دارد که

شیعیان که مبتلا می‌شوند خدای متعال با چیزهایی که برای‌شان پیش می‌آورد مهما ممکن این‌ها را تصفیه می‌فرماید یا بلاهای دنیوی یا مریضی‌هایی که برای‌شان پیش می‌آورد مهما ممکن این‌ها را تصفیه می‌فرماید یا بلاهای دنیوی یا مریضی‌هایی که برای‌شان پیش می‌آید یا عند الموت، و... چیزهای مختلف، تا حالا بعضی‌ها هم ممکن است که در قیامت بشود و باز آن‌جا بالاخره ان شاء الله در نهایت این‌ها نجات پیدا می‌کنند بعد از پاک شدن بالاخره خیلی امیدوار کنند است این روایات، البته باید توجه داشت آدم مغرور هم نشود. پس این هم شد طایفه پنجم.

طایفه ششم:

«ما دلّ علی وجوب حبّ بعض الطوائف الخاصّه» این‌ها می‌گفت همگان بود. ما روایاتی داریم که در بعض طوایف خاصه وارد شده می‌گوید این‌ها را محبوب بدار، می‌خواهد فاسق باشد می‌خواهد نباشد.

صفحه 549 بعضی از این روایات را هم عرض می‌کنیم بقیه‌ی آن را احاله می‌کنیم، در کافی شریف هست «قال قال ابونا (از امام صادق سلام الله علیه است) أَنَّهُ قَالَ فِي رِسَالَتِهِ إِلَى أَصْحَابِهِ: وَ عَلَيْكُمْ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ» این همان رساله‌ای است که حضرت برای شیعیان نوشتند و در کافی شریف، در روضه است و دأب شیعه در آن زمان این بود که این را آویزان می‌کردند فی مساجدهم و بعد از خواندن نماز، یک مرور می‌کردند هر روز، که حضرت به شیعیان و اصحاب خودشان در آن زمان، این نامه را دادند که نامه‌ی بلند بالایی است چند صفحه است، هر روز نگاه می‌کردند بعد از نمازهایشان به این منشوری که حضرت صادر فرموده بودند به حسب این نقل، در آن‌جا این است که «وَ عَلَيْكُمْ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ اِلَى اَنْ قَالَ وَ قَدْ قَالَ اَبُوْنَا رَسُولُ اللّٰهِ ص اَمَرَنِي رَبِّي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ اِلَى اَنْ قَالَ فَاتَّقُوا اللّٰهَ فِي اِخْوَانِكُمُ الْمُسْلِمِينَ الْمَسَاكِينِ فَإِنَّ لَهُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا اَنْ تُجِئُوهُمْ فَإِنَّ اللّٰهَ اَمَرَ رَسُولَهُ ص بِحُبِّهِمْ فَمَنْ لَمْ يُحِبَّ مَنْ اَمَرَ اللّٰهُ بِحُبِّهِ فَقَدْ عَصَى اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ عَصَى اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ (توبه نکرد) مَاتَ وَ هُوَ مِنَ الْغَاوِينَ».

پس این روایت هم دلالت می‌کند بر حب مساکین، ولو این که آن مساکین حالا فاعل بعض منکرات باشند یا تارک بعض واجبات باشند، پس باز این هم با آن روایت. اگر این تنها بود البته حالا نسبت‌شان عموم و خصوص من وجه می‌شد ولی بالاخره یک معارضه‌ای با او ولو فی الجمله به نحو عموم و خصوص من وجه دارد.

طایفه سابعه:

«ما دلّ علی جواز حبّ القوم و العشیره و إن كانوا کافرین» ولو کافر باشند قوم و خویش‌ها و عشیره و این‌ها را فرموده جایز است این‌ها را دوست داشته باشید ولو گناه‌کار باشند کافر باشند این هم 549....، بله اشتباه کردم 554، محمد بن ادریس حدیث 18 از باب 17، محمد بن ادریس فی آخر السرائر نقلاً من جامع البزنطی، که سند خوبی است به حسب آن‌چه که ما عرض کردیم. من جامع البزنطی آن ابی جعفر علیه السلام و ابی الحسن علیه السلام، از دو امام بزرگوار، «لَا لَوْمَ عَلٰی مَنْ أَحَبَّ قَوْمَهُ وَ إِنْ كَانُوا كُفَّارًا» من احبّ قومه، عشیره‌اش را، قوم و خویش‌هایش را، اگر چه کافر باشند «فَقُلْتُ لَهُ يَقُولُ اللّٰهُ» این که شما می‌فرمایید اشکال ندارد ولو کافر باشند این با این آیه‌ی شریفه چه جور جور در می‌آید؟ «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ» این آیه چه می‌فرماید؟ می‌فرماید کسی که ایمان به خدا و قیامت داشته باشد و

و دوستی با من حادّ الله و رسوله ندارد، نباید حب و این‌ها داشته باشد آن وقت شما می‌فرمایید اشکال ندارد که قوم و خویش‌هاش ولو کافر باشند دوست داشته باشد این با این آیه چه جور جور در می‌آید؟ «فَقَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّهُ يُبْعِضُهُ فِي اللَّهِ وَ لَا يَوَدُّهُ» که حالا این را به این ذیلش طایفه‌ی دیگر حساب کردیم این را، که این نشان می‌دهد که این به یک نحوی قابل جمع است «وَ يَأْكُلُهُ وَ لَا يُطْعِمُهُ غَيْرُهُ مِنَ النَّاسِ» بله هم‌غذا با او می‌شود، غذاهایی که دارد به این می‌دهد به دیگران نمی‌دهد، بله چون بالاخره سببی یا نسبی با هم بالاخره قوم و خویش هستند این عواطف و احساسات این‌جوری را نسبت به او دارد، این حب‌های این‌جوری را دارد این اشکالی فرموده که ندارد و این مراد آیه‌ی شریفه این حب و این‌ها نیست آن این هست که برای خدا او را، باید دشمن داشته باشد و برای خدا او را دوست نداشته باشد، آن یک حب و بغض دیگر، آن دینی است آن حب و بغض دینی است این عاطفی و معمولی و جلی انسانی است. این هم به خدمت شما یک طایفه.

س: ...

ج: حالا می‌گوییم این‌ها فعلاً فهرست ابواب را بگوییم.

الطائفة الثامنة:

طایفه‌ی هشتم، «ما دلّ علی جواز حبّ المحسن الینا و بغض المسیء الینا» می‌گوید کسی که به شما احسانی کرده حالا ولو آدم گناه‌کاری هم هست اما به شما احسان کرده و نقطه‌ی مقابل، بغض کسی که به شما اسائه کرده ولو این که غیر از این کار حالا گناه دیگری ندارد ولی به شما یک اسائه‌ای کرده بغض او اشکالی ندارد. این هم صفحه‌ی 556، حدیث چهارم و پنجم: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ع طُبِعَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَ بُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا» این در فطرت است، جبلت انسان است که کسی که به او خوبی می‌کند دوستش دارد، کسی که این‌جوری نیست نه، این جبلت انسان است.

حدیث بعدی: «وَ رَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: جُبِلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ تَفَعَّاهَا وَ بُغْضِ مَنْ صَرَّهَا» پس از این استفاده می‌شود که این یک امر جبلی هست پس جایز است اشکالی ندارد.

الطائفة التاسعة:

نهم...

س: ...

ج: یعنی به قول صاحب وسائل، لائیه غیر اختیاری دیگر، این در نهاد انسان است که خود به خود، اتوماتیک، وقتی به کسی انسان محبت می‌کند، احسان می‌کند این این‌جوری هست که به طور اتوماتیک دوستش دارد. این هم دارد خبر می‌دهد که این‌جور چیزی است و با آن‌چه که مقتضای سنت الهی است که قرار داده که خدای متعال، حالا آیا این جواب دارد جواب ندارد فعلاً ما در مقام این نیستیم بعداً بحث خواهیم کرد این‌ها را، این طوایف را می‌خواهیم توجه بکنیم روشن بکنیم که ما چه طوایفی داریم بعد باید ببینیم این‌ها چه جور، قابل جمع هستند نیستند آیا در خودش قرینه پیدا می‌شود که این‌ها را با هم جفت و جور

کند یا نه، این چند طایفه‌ی دیگر را هم من عرض بکنم تا این که شنبه بتوانید تا آن وقت فکر کنید ان شاء الله، اجازه بفرمایید یک چند دقیقه‌ای را امروز استثناءً اضافه بکنیم اشکالی ندارد برای این که چند روز تعطیل است.

«الطائفة التاسعة ما دلّ على ترخيص الحب و البغض و تفويض امرهما الى الانسان في عصر الغيبة» 554. بله بعضی روایات داریم که از این روایات استفاده می‌شود که در عصر غیبت واگذار شده به انسان فرمود که، کتاب الامامة و التبصره و هم‌چنین الغیبه للنعمانی و هم‌چنین کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق، در این سه کتاب مهمی که از قدمای اصحاب هست «إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ لَا تَرَى إِمَامًا تَأْتُمُّ بِهِ (كعصرنا هذا) فَأَحِبُّ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَ أَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» در این زمان هدنه که غیبت امام هست ترخیص داده و به شما واگذار شده هر کسی را می‌خواهید دوست داشته باشید و هر کسی را هم می‌خواهید بغض داشته باشید نسبت به او، تا حضرت ظهور کند آن وقت ضوابط و قواعد و این‌ها گفته می‌شود که چه کسانی را دوست داشته باشید چه کسانی را دوست نداشته باشید.

همین مطلب باز فرمود که در غیبت نعمانی، «قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ يَوْمًا لَا تَرَى فِيهِ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَحِبُّ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَ أَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ وَ وَالٍ مَنْ كُنْتَ تُؤَالِي وَ اتَّظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً» باز همین حدیث در کمال الدین هم هست که مراجعه می‌فرمایید. این هم شد طایفه‌ی نهم.

طایفه‌ی دهم:

«ما دلّ على وجوب حبّ الشيعة، منتها في الله، تمام این‌هایی که می‌خواندیم نمی‌گفت احب فی الله، ابغض فی الله، این روایت این طایفه می‌گوید که نه ابغض فی الله، و احب فی الله، 549، فرمود که «وَ بِالْإِسْتِادِ الْآتِي «6» عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي وَصِيَّتِهِ لِأَصْحَابِهِ قَالَ: أَحِبُّوا فِي اللَّهِ مَنْ وَصَفَ صِفَتَكُمْ وَ أَبْغِضُوا فِي اللَّهِ مَنْ خَالَفَكُمْ وَ ابْذُلُوا مَوَدَّتَكُمْ وَ تَصِيحَّتْكُمْ لِمَنْ وَصَفَ صِفَتَكُمْ وَ لَا تَبْذُلُوهَا لِمَنْ يَرْغَبُ عَنْ صِفَتِكُمْ» پس این هم می‌گوید فی الله، حب فی الله، بغض فی الله، این، این را دارد می‌گوید.

طایفه‌ی حادی عشر:

«ما دلّ على جواز الحبّ المنشأ من العواطف و الاحساسات البشرية للكافر فضلاً عن العاصي المؤمن» همان حدیث 554، حدیث 18 که عرض کردیم از ابن ادریس، گفتیم سرائر ابن ادریس بود همین بود دیگر، فرمود «لَا لَوْمَ عَلَى مَنْ أَحَبَّ قَوْمَهُ وَ إِنْ كَانُوا كُفَّارًا»

طایفه‌ی دوازدهم:

هم همین مسئله هست «ما دلّ على اجتماع البغض الديني أى البغض فى الله مع الحب الناشئ من العواطف و الاحساسات البشرية» که «و به يُمكن الجمع بين بعض المعارضات» که همین روایت است پس بنابراین طایفه‌ی یازده و دوازده می‌شود همین روایت واحده که به اختلاف الموارد آن مدالیل آن مختلف می‌شود.

س: ...

ج: بله با سادات هم، بعض طوایف دیگر این هست دیگری را مثال زدیم.

بنابراین ما دوازده طایفه داریم که به دو تقریب این طوایف معارضه می‌کنند که باید ببینیم جمع چه هست که ان شاء الله شنبه یک شنبه دوشنبه.

و صلی الله علی محمد و آله.